



ج ۱ - از بین رفتن هریک از شرایط مذکور در سؤال که شرعاً و عقلاً در صحت و مشروعیت اصل تولیت و تصدی امور عامه جامعه دخیل است خود به خود و بدون حاجت به عزل، موجب سقوط قهری ولایت و تصدی امر اجتماعی و عدم نفوذ احکام صادره از سوی آن متولی و متصدی می‌گردد، و اما شرایطی غیر از آن شرایط که شرعاً و عقلاً در صحت و مشروعیت اصل تولیت و تصدی آن امور معتبر نیست ولی طرفین یعنی متولی و متصدی و مردمی که او متولی و متصدی کار آنها گردیده بر آن میثاق بسته و تعهد نموده‌اند تخلف از این گونه شرایط موجب خیار تخلف شرط شده و مردم می‌توانند متصدی و متولی را به واسطه تخلف از شرط‌ها منصبش عزل نمایند. ولی سقوط عدالت، امانتداری یا برخورداری از رأی اکثریت و تأیید مستمر از ناحیه آنان که از شروط مشروعیت تولیت و زمامداری است موجب می‌شود که پس از سقوط آنها، اصولی مانند حمل بر صحت و اصالت برائت درباره کارهای متصدی در امور جامعه که فاقد شرط گردیده جاری نشود، بلکه وی باید برای اثبات عدم تخلف از شرع و قانون و احقاق حقوق مردم و بقاء بیعت اکثریت مردم با او، بی‌نه‌ای معتبر و دلیلی معقول برای مردم بیاورد و آنان را راضی کند. و در موارد اختلاف در پیشگاه داوری آزاد، عادل و بی‌طرف و کاملاً مستقل از حاکمیت ادعای خود را به اثبات رساند. و داوری هر نهادی که زیر نفوذ یا وابسته به او باشد شرعاً و عقلاً حجت نمی‌باشد.

### سؤال ۲ - وظیفه شرعی مردم در قبال چنین متصدیانی - که علی‌رغم امر به معروف و نهی‌از منکر مکرر ناصحان و مشفقان بر اعمال خلاف شرع خود اصرار دارند - چیست؟

ج ۲ - همان‌گونه که گفته شد متصدیانی که شرعاً و عقلاً تولیت و تصدی امر اجتماعی را از دست داده‌اند خود به خود از مقام خود معزولند و تصدی آنان هیچ‌گونه مشروعیتی ندارد و چنانچه به زور یا فریب و تقلب بر آن منصب بمانند مردم باید عدم مشروعیت و مقبولیت آنها را در نزد خود و بر کناری آنان از آن منصب را با رعایت مراتب امر به معروف و نهی‌از منکر و حفظ ترتیب < الاسهل فالاسهل والافنع فالافنع > و انتخاب مفیدترین و کم هزینه‌ترین راه ممکن ابراز داشته و بخوانند. بدیهی است که این وظیفه‌ای همگانی می‌باشد که هر کس را اعم از خواص و عوام جامعه به اندازه آگاهی و توانایی که دارد فرامی‌خواند و کسی نمی‌تواند به بهانه‌ای از عمل به آن شانه خالی کند و خواص جامعه که از همه به شرع و قانون آگاهتر و تواناترند

و از نفوذ کلمه و اعتبار بیشتری برخوردارند مسئولیتی خطیرتر دارند و باید با اتحاد و همفکری و ایجاد احزاب و تشکیلات و تجمعات خصوصی و عمومی به دیگران اطلاع‌رسانی کرده و راه چاره را به آنها بنمایانند. مولی امیر المؤمنین (ع) در وصیت آخرشان فرمودند: < لا تترکوا الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فیوکی علیکم شرارکم ثم تدعون فلا یتجاب لکم > ( نهج البلاغه نامه ۴۷) حاکمیت و تسلط اشرار نتیجه طبیعی ترک امر به معروف و نهی‌از منکر است، زیرا آنان از فرصت‌ها سوء استفاده می‌کنند.

### سؤال ۳ - آیا ارتکاب معاصی کبیره ذیل و اصرار بر آنها به سلب > ملکه عدالت < و تحقق > ملکه جور < منجر می‌شود یا خیر؟

الف - آمریت و تسبیب در قتل نفوس محترمه.

ب - آمریت و تسبیب اقوی از مباشرت در ارعاب و اخافه مسلحانه و ضرب و جرح مردم بیگناه در شوارع.

ج - ممانعت قهرآمز از اقامه فریضه امر به معروف و نهی‌از منکر و نصیحت به ائمه مسلمین از طریق انسداد کلیه مجاری عقلانی و مشروع اعتراض مسالمت‌آمیز.

د - سلب آزادی و حبس آمران بالمعروف و ناهیان عن المنکر و ناصحان و اعمال فشار برای گرفتن اقرار بر امور خلاف واقع از آنها.

ه - ممانعت از اطلاع‌رسانی و سانسور اخبار که مقدمه واجب انجام فریضه امر به معروف و نهی‌از منکر و نصیحت به ائمه مسلمین است.

و - افترا به معترضان خواهان اجرای عدالت مبنی بر این‌که > هر که با متصدیان امور مخالف است مزدور اجنبی و جاسوس خارجی است<

ز - کذب و شهادت دروغ و گزارشهای خلاف واقع در امور مرتبط با حق الناس.

ح خیانت در امانت ملی.

ط - استبداد به رأی و بی‌اعتنای به نصیحت ناصحان و تذکر عالمان.

ی - ممانعت از تصرف مالکان شرعی در ملک مُشاع سرنوشت ملی.

ک - وهن اسلام و شین مذهب از طریق ارائه چهره‌ای بسیار خشن، غیر معقول، متجاوز، خرافی و استبدادی از اسلام و تشیع در جهان.

ج ۳ - ارتکاب همه معاصی نامبرده یا اصرار بر برخی از آنها از بارزترین و گویاترین شواهد فقدان ملکه عدالت و از مصادیق آشکار ظلم و بی‌عدالتی

است. به‌راستی اگر این‌گونه معاصی موجب فسق و خروج آشکار از عدالت در نگاه عموم نباشد پس چه‌معصیتی است که انجام آن گواه ستم و بی‌عدالتی در انظار همگان است؟! و روشن است که هرگونه معصیتی به‌ویژه چنان معاصی نامبرده در صورتی که در قالب دین، عدالت، قانون انجام گیرد مفسده‌ای افزون دارد و بیشتر موجب خروج از عدالت شده و دارای مجازات دنیوی و اخروی شدیدتری خواهد بود، زیرا این‌گونه ارتکاب معصیت علاوه بر مفسده خود معصیت مفسده فریبکاری و مفسده تخریب چهره دین، عدالت و قانون را نیز دربر دارد.

و در مواردی که کارهایی به نظر متصدیان حاکمیت، عادلانه و مشروع و به نظر عده زیادی از مردم، نامشروع و مصادق فسق و ظلم و تضییع حقوق می‌باشد، باید نظر و قضاوت داوران عادل و بی‌طرف و مرضی‌الطرفین ملاک قرار گیرد.

### سؤال ۴ - آیا تمسک به جمالتی از قبیل > حفظ نظام از اوجب واجبات است < مجوز تجاوز به حقوق مشروع مردم و زیربناهدن بسیاری از ضوابط اخلاقی و محکمات شرعی از قبیل صداقت و امانتداری است؟ آیا به بهانه

### حفظ > مصلحت نظام < می‌توان از اجرای اصل اصیل > عدالت < - که صفت ممتّرفه سیاسی تشیع در طول تاریخ بوده است - صرف نظر کرد؟

### اگر برخی متصدیان، مصلحت نظام را با مصلحت شخصی خود اشتباه گرفته باشند و بر تشخیص خطای خود اصرار کنند، وظیفه شرعی مؤمنان چیست؟

ج ۴ - حفظ نظام به خودی خود نه موضوعیت دارد و نه وجوب آن وجوب نفسی می‌باشد؛ به‌ویژه اگر مقصود از «نظام» شخص‌باشد. نظامی که گفته می‌شود: «حفظ آن از اوجب واجبات است» نظامی است که طریق و مقدمه و بر پا کننده عدل و اجراء فرائض شرعی و مقبولات عقلی باشد و وجوب حفظ آن هم تنها وجوب مقدمی خواهد بود. بنابراین با توجه به این نکته، تمسک به جمله«حفظ نظام از اوجب واجبات است» به هدف توجیه و صحه‌گذاری بر امور متصدیان و کارگزاران و عدالت‌نمایی کار آنان برای دیگران در حقیقت تمسک به عام در شبهه مصداقیه و میان دعوا نرخ تعیین کردن و تنها به قاضی رفتن است؛ که اگر چنین تمسکی از زوی ناآگاهی باشد باید طبق مراتب امر به معروف و نهی‌از منکر با آن معامله نمود.

از طرف دیگر بدیهی است که با کارهای ظالمانه و خلاف اسلام نمی‌توان نظام اسلامی را حفظ یا تقویت نمود، زیرا اصل نیاز به نظام برای اجرای عدالت و حفظ حقوق، و در یک کلمه اجرای احکام اسلامی است؛ پس چگونه متصور است با ظلم و جور و کارهای خلاف اسلام، نظام عادلانه و اسلامی را حفظ و تقویت نمود؟ حاکمیتی که بر اساس چماق و ظلم و تجاوز به حقوق دیگران و تصرف غاصبانه و تغییر در آراء آنان و کشتن و بستن و بازداشت و شکنجه‌های قرون‌وسطی و استالینی و ایجاد خفقان و سانسور روزنامه‌ها و اخلال در وسائل ارتباطی و زندانی کردن عقلاء و نخبگان جامعه به بهانه‌های واهی و تحمیل اعتراف به امور خلاف واقع به‌ویژه در زندان نزد شرع و عقل و عقلاء جهان محکوم و بی‌ارزش است، و بر حسب اخبار معتبره وارده از اهل بیت عصمت و طهارت ( ع ) اقرار و اعتراف در زندان یک ذره اعتبار شرعی و قانونی ندارد و نمی‌تواند ملاک حکم باشد. (وسائل، کتاب الاقرار، باب ۴ و ابواب حدالسرقة، باب ۷)

مردم رشید ایران نیز از حقیقت این اعترافات که نمونه‌های آنها در تاریخ حکومت‌های فاشیستی و کمونیستی ثبت است کاملاً آگاه‌می‌باشند و می‌دانند این اعترافات و مصاحبه‌های ساختگی تلویزیونی با زور و شکنجه و تهدید در جهت پنهان نمودن ظلمها و بی‌عدالتی‌ها و تحریف چهره اعتراضات مسالمت‌آمیز و قانونی مردم، از فرزندان به بند کشیده آنان گرفته می‌شود. و مسئولین مربوطه بدانند که آمر و متصدی و مباشر گرفتن این‌گونه اعترافات و مصاحبه‌های دروغ گناه کار و مجرمند و شرعاً و قانوناً مستحق تعزیر خواهند بود. کشور متعلق به مردم است نه مال من و شما، و تصمیم از ناحیه آنان می‌باشد، و متصدیان امور خدمتگزار مردم می‌باشند. مردم باید بتوانند با تجمعات آزادانه و تبلیغات کتبی و شفاهی از حقوق خویش دفاع کنند، شاه هنگامی صدای انقلاب مردم را شنیده که دیگر دیر شده بود. امید است متصدیان امور نگذارند به آنجا برسد، بلکه هرچه زودتر در برابر خواسته‌های ملت خویش انعطاف پیدا کنند، جلو ضرر را از هر جا بگیریم به نفع خواهد بود.

### سؤال۵- امارات شرعی حوایب جائر < چیست و علمای اعلام ( اعلی الله کلماتهم ) و نیز مکلفان در قبال بروز آن چه وظیفه‌ای دارند؟

ج ۵ - جور، مخالفت عمدی با احکام شرع و موازین عقل و میثاق‌های ملی است که در قالب قانون در آمده باشد و کسی که متولی امور جامعه

است و بدین گونه مخالفت می‌ورزد جائز و ولایتش جائزانه است و تشخیص چنین ولایتی در درجه اول بر عهده خواص جامعه یعنی عالمان دین آشنا و مستقل از حاکمیت و اندیشمندان جامعه و حقوقدانان و آگاهان از قوانین می‌باشد که هم به احکام و موازین عقل و قوانین حاکم آشنایند و هم با قرائن و شواهد اطمینان‌آور به مخالفت عمدی با آنها پی‌برده و می‌توانند آن را مستدل کنند. مشروط بر این‌که از هرگونه نفوذ حاکمیت و ملاحظات خطی و سیاسی آزاد و مستقل باشند. و در درجه دوم بر عهده عموم مردم است که به اندازه آگاهی خود از آن احکام و قوانین و با مرتکرات دینی و عقلی خود و رودر رویی مستقیم با موضوعات و مشکلات دینی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، مخالفت عمدی حاکمان را با شرع و قانون لمس کرده و احساس نمایند.

بالاخره به طور اجمال عدالت یا بی‌عدالتی حاکمان امری ملموس در جامعه و آثار آن نمایان است، و چهره در نقاب ندارد. و هرکس به هر مقدار آگاهی و توان در مقابل بی‌عدالتی‌ها و تضییع حقوق مردم مسئولیت دارد و باید دیگران را هم آگاه کرده و هم بادر نظر گرفتن شرایط موجود و حفظ مراتب امر به معروف و نهی از منکر راهکار ارائه دهد چون نمی‌شود و نمی‌توان باور کرد که انسانی عدلتخواه باشد ولی در راه آن گامی برندارد یا هراس داشته یا خود و دیگران را با تسویل و آراستن کوتاهی خود یا تسویف وامروز و فردا کردن و یا به بهانه نداشتن قدرت سرگرم کند. ترس از مخلوق شرک بالله العظیم است و تسویل و تسویف هم ضلال و اضلال. سیره اولیای معصومین (ع) نیز تلاش در راه عدالت اجتماعی بود و اگر آنها تنها به امور فردی اسلام همت و اکتفاء داشتند این همه ظلم و ستم بر آنان و به بند و حصار کشیدن و تحت مراقبت قراردادن و در نهایت به شهادت رساندن آنان برای چه بود؟! خداوندناز عالمان به خصوص عالمان دین میثاقی غلیظ گرفته که در مقابل ظلم سکوت نکنند > اخذالله علی العلماء ان لا یقارّوا علی کظّة ظالم و لا سغب مظلوم < (نهج البلاغه / خطبه ۳). البته عمل به این میثاق همان‌گونه که ثوابی عظیم دارد هزینه‌ای سخت هم خواهد داشت. (أحسب الناس ان یتروکوا

ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون. و لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین)(عنکبوت / ۲ و ۳)

به هوس راست نیاید به تمنّی نشود

اندر این راه بسی خون جگر باید خورد

ان شاء الله موفق باشید ۱۷ رجب ۱۴۳۰

قم المقدسه - حسینعلی منتظری